

دوتا ۳۱۷	عهد عتیق ۲۴
	جامعه - بخش ۲
T = معلم ۱ (تعلیم توسط معلم ۱)	

(T) به برنامه " دوره شاگردسازی از رادیو " خوش آمدید. در این مجموعه تعلیمی ، فرصت خواهید داشت با کتاب مقدس آشنا شوید. امروز کتاب جامعه - قسمت ۲ را به شما معرفی خواهیم کرد. ما به کار تقسیم‌بندی و ارائه خلاصه کوتاهی از کل کتاب جامعه ادامه خواهیم داد.

ادامه بخش دوم از نکته ۳. تقسیم‌بندی و خلاصه کوتاهی از کتاب جامعه

فصل ۴: ۷-۱۲. رنج بردن فردی تنها ثابت می‌کند یافتن هدفی ابدی برای تمام محنت‌های انسان عبث است. حکیم مشاهده می‌کند که تمام تلاش‌های شخصی تنها بیهوده و بی‌فایده است ، زیرا او کسی را ندارد که حاصل رنج‌هایش را به ارث برد (۷-۸). به این دلیل است که گفته می‌شود انجام دادن کارها به اتفاق یک نفر دیگر مزیت بسیار بالاتری دارد.

فصل ۴: ۱۳-۱۶. بی‌ثباتی (بی‌وفایی) محبوبیت نشان می‌دهد که یافتن مقصودی ابدی برای رنج‌های بشر بیهوده است. جوانی فقیر اما عاقل بودن ، بهتر است از پادشاهی پیر و احمق که دیگر حاضر به پذیرفتن هشدارها و مشاوره دیگران نیست. عبارت "مردمی که زیر این آسمان زندگی می‌کنند" ، بیانی اغراق‌آمیز برای جماعت است. جماعت به دنبال این جوان عاقل براه افتاده ، مشتاقانه و پیوسته او را تشویق نمودند (۱۳-۱۶). اما بعدها ، همین جماعت دیگر از او خشنود نبودند. پس ، بی‌وفایی محبوبیت از سوی جماعت اثبات نمود که تمامی محنت‌های بشر بی‌معنا هستند.

فصل ۵: ۱-۷. استفاده از خدا برای جامعه عمل پوشاندن به مقاصد خود سبب برانگیخته شدن خشم خدا نسبت به اعمال شخص می‌شود. گوش فرادادن به کلام خدا از تقدیم قربانی بدون درک معنای آن بهتر است. بهتر است قولی ندهی تا اینکه قول بدهی و به آن عمل نکنی. قسم خوردن درست نبود ، زیرا کاری کاملاً احمقانه محسوب می‌شد. انسان کوشش می‌نمود از خداوند برای تحقق اهداف خود بهره گیرد. عمل نکردن به قولها حتی از این نیز بدتر بود. خداوند در آسمان است و انسان بر روی زمین. بنابراین انسان نباید با خدا بازی کند ، بلکه باید با احترام در حضور او بایستد.

فصل ۵: ۸-۱۲: ۶. جمع‌آوری مال و منال نشان می‌دهد که یافتن هدفی ابدی برای مرارت‌های انسان پوچ است. هشت دلیل زیر ثابت می‌کند که جمع‌آوری ثروت عبث است: **یک.** فساد هرگز به پایان نخواهد رسید. ثروت اغلب با بهره‌گیری از ابزارهای ناعادلانه ، از قبیل اخاذی و زیر پا گذاشتن عدالت حاصل می‌گردد (۵: ۷-۹). **دو.** اشتها برای پول سیری‌ناپذیر است. کسی که شیفته پول باشد هرگز به اندازه کافی پول نخواهد داشت و آنکه شیدای ثروت است هرگز از درآمد خود راضی نخواهد بود (۱۰). **سه.** لذت فردی همیشه محدود است: وقتی ثروت فزونی می‌یابد ، تعداد افرادی که آن را مصرف می‌کنند از قبیل کارکنان ، خانواده ، دوستان ، موسسات و طفیلی‌ها نیز بیشتر می‌شود (۱۱). **چهار.** ثروت سبب بی‌خوابی می‌شود: مال و منال معمولاً شخص را از فرصت برای سخت کار کردن و خواب خوش در شب محروم می‌سازد (۱۲). **پنج.** ثروت دوامی ندارد: بدلیل شرایط غیر قابل پیش‌بینی و بدیمنی ، ثروت ممکن است سریعاً از دست برود ، پس بشر همانگونه که برهنه بدنیا آمد ، برهنه نیز از این دنیا می‌رود. پس تمام تلاش‌هایش جز نومیدی و بحث‌های عصبی با کسانی که خود نیز به آن ثروت وابسته‌اند ، حاصلی برایش ندارد (۱۳-۱۷). **شش.** لذت موقت ثروت فقط از فیض حاصل می‌شود: لذت بردن از ثمره ثروت فقط به صورت هدیه‌ای از سوی خدا امکان‌پذیر می‌گردد. مردمان معدودی که بر روی زمین از این امتیاز بهره‌مندند تاثیری بر پرسش در مورد مقصود از تمامی آلام بشر ندارند (۲۰). **هفت.** ثروت به دیگران منتقل می‌شود: خداوند ممکن است به یک نفر ثروت ، اموال و اقتدار عطا فرماید. همچنین امکان دارد خداوند این همه را قبل از آنکه شخص اول خود بتواند از آنها لذت برد به دیگری منتقل نماید (۶: ۱-۲). **هشت.** گاهی لذت بردن از ثروت غیر ممکن است: شخص ممکن است فرزندان متعددی داشته و سالیان دراز زندگی کند. اما اگر به هر دلیلی نتواند از ثروت خود لذت برد ، وضع او به مراتب از بچه‌ای که مرده بدنیا آمده بدتر است. اگر اشتهای سیری‌ناپذیر او برای ثروت هرگز ارضاء نشود ، پس او از مقدار ناچیزی از آن نیز لذت نخواهد برد ، پس این ثروت هنگفت فایده‌ای ندارد. اگر شخص در طول عمر دراز و پرنمر خود قادر نبوده ارزش معنای همه زحماتش را کشف نماید ، پس تنها نتیجه این است که چنین ارزشی اساساً وجود ندارد (۳-۹). هیچ انسانی نمی‌تواند با دیگری که از او قویتر است توافق نماید. انسان در مقابل خداوند حاکم مطلق که حیات او بر روی زمین را در دست دارد ، بسیار کوچک و بی‌اهمیت است. به انسان هشدار داده شده که حاکمیت خداوند را مورد انتقاد قرار ندهد. انسان بندرت می‌داند که در طول زندگی چند روزه‌اش بر روی زمین خیریتش در چیست و مطمئناً از آن چه در آینده اتفاق خواهد افتاد هیچ اطلاعی ندارد (۱۰-۱۲).

فصل ۷: ۱-۱۴. درک غلط مسائل ثابت می‌کند که یافتن هدفی ابدی برای تمامی محنت‌های بشر بیهوده است. درک نادرست انسان از مسائل سبب ناتوانی او در تعیین ارزش واقعی هر چیز می‌گردد. در تلاش برای تعیین

ارزش پاینده مسائل، انسان مرتکب قضاوت نادرست می‌شود. او برای چیزهایی که خوب به نظر می‌آیند و موجد لذت هستند ارزش قائل می‌شود. ولی بواقع، چیزهایی که حس چندان خوبی ایجاد نمی‌کنند و باعث درد می‌شوند، اغلب سبب تقویت و غنای روحانی شخص می‌گردند. انسان بدلیل اینکه برای چیزی‌هایی که ارزشی ماندگار ندارند از قبیل لذت و خنده، متقبل محنت می‌شود، قادر نیست ارزش پاینده و اساسی مسائل را تعیین نماید (۶-۱). به همین ترتیب، ارزشگذاری بیش از حد بر چیزهای مادی نیز سبب می‌گردد که فرد نتواند ارزش معنای چیزها را تعیین کند (۷). ناتوانی انسان برای مشاهده سرانجام مسایل باعث بی‌قراری او شده و سبب می‌شود که به خداوند شکوه نموده یا با عصیانیت قوانین حاکمیت خدا را زیر سوال برد (۸-۱۰). حکمت، که ارتباط درست با خداوند را می‌جوید، از دارایی مادی مفیدتر می‌باشد زیرا به دارنده خود حیات عطا می‌نماید (۱۱-۱۲). اما از آنجایی که پی بردن به ژرفای قانون خدا غیر ممکن است، قضاوت و درک انسان از امور مطلقاً محدود می‌باشد (۱۳-۱۴).

فصل ۷: ۱۵-۲۲ فقدان داوری بر بی‌عدالتی در این جهان اثبات می‌کند که یافتن مقصودی ابدی برای رنجهای انسان عبث است. جامعه ۳: ۱۶-۴: ۶ قبلاً تعلیم داد که بی‌عدالتی بر روی زمین ثابت می‌کند که جستجو برای هدفی ابدی برای تمامی محنت‌های انسان بی‌معناست. در اینجا تاکید بر روی این واقعیت است که این بی‌عدالتی بر روی زمین مجازات نخواهد شد. شخصی که با پایبندی (بحث) بر روی اینکه مجازات شدید بی‌عدالتی قبلاً بر روی زمین آغاز شده خود را عمیقاً پارسا نشان می‌دهد، یا اینکه با تعیین اینکه عدالت چطور باید بر روی زمین اجرا شود وانمود می‌کند که بیش از حد داناست، در اثر واقعیات متضاد زندگی حیرت‌زده خواهد شد (۱۵-۱۶). آنکه بدلیل اعتقاد به پایدار بودن شر در نهایت شرارت رفتار می‌نماید، امکان دارد پیش از آنکه انتظارش را داشته باشد بمیرد (۱۷). پس، انسان باید در مورد هر دوی این هشدارها تعمق نماید. انسانی که ترس خدا را در دل دارد از هر دو این افراط‌ها پرهیز خواهد کرد (۱۸). ممکن است موضوع جامعه این باشد که "در زیر این آفتاب" هیچ ارزش پایایی برای آلام بشر بر روی این زمین وجود ندارد، اما شخص عاقل می‌داند که چیزی فراتر از فقط این زمین وجود دارد. دانایان ترس خدا را در دل داشته و از حاکمان این جهان قوی‌ترند (۱۹).

فصل ۷: ۲۳-۸: ۱ حکیم در تلاشش برای یافتن پاسخی برای پرسش خود شکست می‌خورد و بجای آن به شرارت بشر پی می‌برد. حکیم، حکمت را جستجو کرده و به دنبال دلیل هر چیز می‌گردد، لیکن درمی‌یابد که حکمت ژرفتر و فراتر از دریافت انسان است. او نتوانست مقصودی ابدی برای رنجهای بشر بر روی زمین بیابد. مشکل قابل حل نیست (۲۳-۲۵). با اینحال، آنچه او دریافت، شرارت انسان بود، بویژه آنچه در حقه‌های فریبنده زنان بدکار نمود می‌یابد (۲۶). علیرغم این، خدا انسان را نیکو آفرید (۲۹)، و حکمت حقیقی که در بردارنده ترس از خداست (امثال ۹: ۱۰) صورت ظاهر بشر را تغییر داده، آن را روشن می‌سازد (۸: ۱).

فصل ۸: ۲-۸ اطاعت از پادشاه و قطعیت داوری. ارتباط این قسمت با موضوع کتاب روشن نیست. امکان دارد که قوم اسرائیل در آن زمان تحت سلطه بیگانگان زندگی می‌کردند. تسلط بیگانه ثابت می‌کند که یافتن هدفی ابدی برای محنت‌های بشر بر روی زمین عبث است. ملت اسرائیل سوگند یاد کرده بودند که نسبت به پادشاه بیگانه وفادار خواهند ماند. در صورت اطاعت از پادشاه، برای هیچکس جای نگرانی نبود. اما ایستادن در نزدیکی یک بلوا ممکن بود سبب شود که فرد به شرکت در جرم متهم گردد (۲-۴). اشخاص حکیم که ترس خدا را در دل دارند، نه تنها برای حفظ جان، بلکه به دلیل آگاهی از داوری آینده از پادشاه اطاعت می‌کنند. آنها می‌دانند که "روز داوری" وجود دارد. آنها آگاهند که موعد داوری خداوند فراخواهد رسید، که در آن هر کس باید بخاطر تمامی اعمال خود از جمله رفتارهای نادرست نسبت به پادشاهی که برای حکومت بر او منصوب شده، حساب پس دهد. مطمئناً برای هر موضوعی، روز داوری وجود خواهد داشت زیرا شرارت انسان بر روی زمین کاملاً بر او غالب آمده است (۵-۶). اما افراد حکیم نمی‌دانند چه موقع داوری اجرا خواهد شد (۷). هر کس که مرتکب شرارت شود قطعاً از این داوری نخواهد گریخت. فرار از روز داوری غیر ممکن خواهد بود، درست همانطور که متوقف کردن باد و گریز از مرگ یا کنار کشیدن از میانه کارزار غیر ممکن است (۸).

فصل ۸: ۹-۱۷ عدم تناسب بین سرنوشت شریر و پارسا بر روی زمین نشان می‌دهد که یافتن هدفی ابدی برای رنجهای بشر بیهوده است. روابط ناعادلانه متعددی بین مردم توصیف می‌شود: کسانی هستند که بر دیگران مسلطند و آنان را آزار می‌دهند (۹). برای شخص شرور تشییع جنازه‌ای آبرومندانه برگزار خواهد داشت، در حالیکه فرد پارسا از اورشلیم بیرون برده می‌شود تا به فراموشی سپرده شود (۱۰). مجازات جنایات بسرعت اجرا نمی‌شود، پس مردم برای ارتکاب جنایت گستاخ‌تر می‌گردند (۱۱). بنابراین مردمان بدذات مرتکب صدها جنایت می‌شوند و با وجود این، عمری طولانی دارند. علیرغم این، سعادت از آن کسانی است که از خدا می‌ترسند، حتی اگر چنین چیزی هم‌اکنون بر روی این زمین دیده نشود (۱۲). و سرنوشت شروران سعادت‌آمیز خواهد بود. آنها از داوری عادلانه خداوند نخواهند گریخت و بسیاری از آنان بر روی زمین زندگیهای کوتاهی خواهند داشت (۱۳). این واقعیت که پارسایان آن چیزی را دریافت می‌کنند که شروران سزاوار آن هستند و برعکس، ثابت می‌کند که یافتن مقصودی ابدی برای رنجهای بشر بر روی زمین عبث است (۱۴). لذت بردن از زندگی ستودنی است، هنگامی که انسان در ایامی که خداوند به او عطا کرده تا بر روی زمین زندگی کند زحمات خود را با شادی همراه نماید (۱۵). با اینحال کشف "حکمت"، یعنی درک هدفی ابدی برای آلام انسان بر روی زمین غیر ممکن است. این بیهوده است. این فقط ادعایی عبث است که یک نفر مدعی شود می‌تواند قانون کاوش‌ناپذیر خدا برای بشر و

وقایع روی زمین را درک کند ، و بخصوص ادعا کند که می‌داند به چه دلیل شریران کامیابند و پارسایان در رنج (۱۶-۱۷).

فصل ۹: ۱-۱۰. مرگ که گریزناپذیر است ، اثبات می‌نماید که پیدا کردن هدفی ابدی برای تمامی محنت‌های انسان بیهوده است. مردم و کارهایی که انجام می‌دهند همگی به اراده و کنترل حاکمانه خدا وابسته است. هیچکس قادر به درک این نیست (۱). پوچی هر آنچه در زیر این آسمان رخ می‌دهد با این واقعیت که همه مردم سرنوشت یکسانی خواهند داشت اثبات می‌شود. مرگ بر همگی آنان چیره شده ، هیچکس قادر به گریختن از آن قرعه نیست (۲-۴). بنابراین ، وقتی خدا بر کسی لطف نموده و تعیین می‌کند که قسمت او بر روی زمین چنین باشد ، بگذار از زندگی بر روی زمین لذت ببرد. اجازه بده هر چه از دستش بر می‌آید انجام دهد (۷-۱۰). زیرا وقتی او بمیرد ، دیگر در رویدادهایی که زیر این آسمان بر روی زمین واقع می‌شود سهمی نخواهد داشت. در قبر ، جایی که همه خواهند رفت ، جایی که بدن انسان دفن می‌شود ، دیگر از کار کردن ، نقشه کشیدن ، دانش و حکمت خبری نیست (۱۰).

فصل ۹: ۱۱-۱۲. ناتوانی قابلیت‌های شخصی برای نفوذ در زمان و شانس ، اثبات می‌نماید که یافتن هدفی ابدی برای تمامی رنج‌های بشر عبث است. چالاکي ، قدرت ، حکمت ، ذکاوت و یادگیری انسان سرنوشت او را در این زندگی تعیین نمی‌کند. زمان و شانس همه انسانها را در بر گرفته و بدشمنی غیرمنتظره و زمانهای شریر می‌تواند به تمامی توقعات پایان دهد.

فصل ۹: ۱۳-۱۰: ۳. نابخردی که اثر حکمت را زایل می‌سازد ، ثابت می‌کند که یافتن مقصودی ابدی برای رنج‌های بشر بیهوده است. حکمت مزایای زیادی دارد ، همانطور که حکیم در جاهای زیادی در این کتاب تعلیم می‌دهد (جامعه ۲: ۱۳-۱۴؛ ۴: ۱۳؛ ۷: ۱۱-۱۲ ، ۱۹ و ۸: ۱) ، اما مزیتی که حکمت می‌توانست داشته باشد ، هنگامی که بدان فرصتی برای ابراز توانی‌اش داده نشود ، بی‌اثر می‌گردد (۴-۱۶). حکمت تأثیری بمراتب بزرگتر از قدرت دارد ، لیکن در اثر نادانی که سبب فاسد شدن و تعفن می‌شود تباه می‌گردد (۹: ۱۷-۱۰: ۱). روش توام با تعقل شخص حکیم سبب پرهیزگاری می‌شود ، اما طریق نامعقول شخص نادان باعث خرابی می‌گردد (۲). حتی در معمولی‌ترین و ساده‌ترین امور ، شخص ابله نمی‌تواند بدرستی عمل کند (۳).

فصل ۱۰: ۴-۲۰. قدرتی که شخص نادان در این دنیا بکار می‌برد ثابت می‌کند که یافتن هدفی ابدی برای تمامی آلام بشر بر روی زمین بیهوده است. بدلیل وجود این همه حماقت ، هیچ هدف ابدی نمی‌توان برای رنج‌های بشر ارائه داد. هنگامی که حاکمی (رهبری) به خشم می‌آید گریختن حماقت است (۴). منصوب کردن شخص نادان در مشاغل عالی حماقت است (۵-۷). غافل شدن از مشورت با کسانی که در مسؤولیت یکسانی دخیل هستند حماقت است (۸-۹). استفاده از وسایل نامناسب و خسته کردن بیمورد خود حماقت است. موفقیت تنها از طریق عمل با حکمت حاصل می‌گردد (۱۰). تاخیر در انجام کار تا آنجایی که دیگر دیر باشد حماقت است (۱۱). رک‌گویی ، تکرار کلمات و پیش‌گویی آینده حماقت است (۱۲-۱۴). فرسوده نمودن خود با کاری که حاصلی ندارد حماقت است (۱۵). زندگی کردن افراد عالی مقام در تجملات و جشن گرفتن در وقت نامناسب حماقت است (۱۶-۱۷). تنبلی یا پرسه زدن و اجازه دادن به شرایط برای ایجاد تباهی حماقت است (۱۸). عشق ورزیدن به زندگی پوچ و سبکبار ، برای خوردن و نوشیدن و خوشگذرانی ، در حالی که پول تمامی احتیاجات را برآورده می‌کند حماقت است (۱۹). بدگویی از حکام حماقت است (۲۰).

سوم. نتایج عملی.

فصل ۱۱: ۱-۶. اولین نتیجه عملی. انسان برای تلاشی پرتحرک و مداوم در زندگی فراخوانده شده است. علیرغم نتیجه تحقیق ، که می‌گوید هدفی ابدی تمام رنج‌های بشر نمی‌توان کشف کرد ، انسان کامیابش خوانده شده تا سعی باشد. این حقیقت که او نمی‌تواند بدون اسرار قانون حاکمانه خدا بر مردم و رخدادهای روی زمین رخنه کند ، نباید سبب دلزدگی انسان شود. برعکس ، انسان خوانده شده تا خود را بکار گرفته و در کارش مداومت کند (۶). بشر باید انرژی و امکانات خود را تا آنجا که ممکن است بخوبی بکار برد ، حتی وقتی که قادر نیست نتیجه احتمالی کار را مشاهده کند (۱). با اینحال شجاعت او در سرمایه‌گذاری نباید باعث بی‌پروایی گردد. او باید اقتصادی سرمایه‌گذاری نماید زیرا اطلاع ندارد چه فاجعه‌ای ممکن است رخ دهد (۲). مصیبت ممکن است به قطعیت بارش باران از ابر نازل شود. و موقعیت‌های مصیبت‌بار قابل تغییر نیست ، درست همانطور که جهت سرنگون شدن درخت بریده شده تغییرناپذیر است (۳). بطور کلی انسان نباید بیش از حد محتاط باشد و انتظار موقعیت‌های خیلی ایده‌آل را داشته باشد ، مبادا شانس خود را از دست بدهد. او باید ریسک کند (۴) ، زیرا قادر نیست سیر قانون سلطنت خدا را بداند. بنابراین ، احتیاط افراطی ، که در آن شخص می‌خواهد مناسب‌ترین زمان دست بکار شدن را بداند ، ابلهانه است زیرا خدا نقشه خود برای قانون مقتدرانه خود را از نوع بشر پنهان کرده است (۵). دقیقاً به این دلیل که پیامدها نامعلوم است ، انسان باید هر چه از دستش بر می‌آید انجام دهد.

فصل ۱۱: ۷-۱۲: ۷. نتیجه عملی دوم. انسان ، خوانده شده تا خود را برای زندگی آتی مهیا کند. گرچه زندگی بر روی این زمین می‌تواند عالی باشد ، اما انسان باید به خاطر داشته باشد که حیات پس از مرگ از زندگی کنونی طولانی‌تر خواهد بود. جمله ، "هر چیزی که آمده بی‌معناست" اشاره دارد به چیزهایی که انسان در طول رنج‌های خود در زیر این آسمان بر روی زمین کنونی اندوخته و بدست آورده است. هیچکدام از این چیزها دارای

فایده، ضرورت، ارزش ماندگار یا مقصود (معنای) ابدی نیست. انسان باید به یاد داشته باشد که وقتی بمیرد، هیچکدام از آن چیزهایی را که اندوخته یا بدست آورده با خود به گور نخواهد برد (۷-۸).
جوانان ممکن است از جوانی خود لذت ببرند و امکان دارد ایده‌آلهای خود را تا حد معینی دنبال کنند. اما باید به خاطر داشته باشند که برای هر آنچه بر روی زمین انجام داده‌اند، باید در روز داوری نهایی حساب پس دهند (۹). ممکن است از ادانه تلاش کنند دلواپسی را از قلب خود دور کنند و از هرگونه مشکل جسمانی بپرهیزند. لیکن باید درک کنند که جوانی و نیرومندی بی‌معنا است، چون سالهای جوانی به سرعت سپری می‌شود، درست مانند ورزش یک نسیم (۱۰). مردمان جوان باید در ایام جوانی، خالق خود را به یاد داشته باشند. آنها باید خدا را جسته، بدو ببیند، او را احترام نمایند، او را دوست داشته، خدمت کنند، زیرا روزهای کهنسالی به سرعت نزدیک می‌شود.

سنین پیری ایام زحمت است، زیرا مشکلات زیادی عارض می‌شوند (۱). ایام کهولت تمثیل‌وار توصیف می‌شود: دوران پیری مانند تاریکی زمستان فلسطین است، هنگامی که ابرهای باران‌زای تیره روی خورشید و ماه و ستارگان را می‌پوشاند (۲). "محافظ خانه" بیانگر دست‌های است که در ایام پیری شروع به لرزش می‌کند. "مردان قوی" بیانگر استخوانهای بدن است که کم‌کم خمیده می‌شود. "پنجره‌ها" بیانگر چشم‌ها می‌باشند که کم‌کم می‌شوند (۳). "درهای بسته" که صدای آسیابی را ایجاد می‌کند که در حال محو شدن است، مبین زرمه‌های لبهای دهان است که فرو افتاده‌اند. و سپس تمثیل کنار گذاشته شده و ایام کهولت مانند زمانی توصیف می‌شود که مردم نمی‌توانند بخواب بروند و توسط پرندگان صبحگاهی از خواب بیدار می‌شوند. زمان پیری دوره‌ای است که شنوایی تحلیل می‌رود (۴)، هنگام ترس از ارتفاع و خطرات خیابانی است، زیرا افراد پیر دیگر قادر به حرکت سریع نیستند. سپس دوباره از تمثیل استفاده می‌شود. "درخت بادام" موهای سفید را نشان می‌دهد. "ملخی که خود را به جلو می‌کشد" بیانگر سختی راه رفتن برای افراد مسن است. "گیاه کپر بی‌خاصیت" نشانه اشتیاق روبزوال است. بالاخره، ایام کهولت با مرگ قطعی پایان می‌یابد (۵). تمثیل کنار گذاشته شده و برای ادامه توصیف مرگ از زبان کنایه بهره گرفته می‌شود. چراغ طلایی آویخته شده بر روی رشته نقره‌ای، نمادی است برای چراغ حیات. چراغ خرد شده، روغن ریخته، و چراغ حیات خاموش گردیده است. چرخ آب شکسته کنار چاه و سبوی متلاشی شده، نشان می‌دهد که خط تولید حیات قطع شده است (۶). برای توصیف آنچه هنگام مرگ رخ می‌دهد زبانی ساده بکار رفته است: بدن با بخش جسمانی انسان به خاکی که از آن آمده بود بر می‌گردد، و جان یا بخش روحانی نزد خدایی بر می‌گردد که هنگام خلقت آنرا به انسان عطا نمود (۷).

چهارم. نتیجه کتاب

حکیم موضوع کتاب را بیان می‌کند. "همه چیز بی‌معناست." او نتیجه‌گیری نمی‌کند که هر چه انسان انجام می‌دهد بی‌معناست. وی نتیجه می‌گیرد که یافتن هدفی ابدی برای تمامی آلام بشر بر روی زمین بی‌هوده است. مقصود واقعی از حیات نمی‌تواند صرفاً در فعالیت‌های انسان یافت شود. این فراتر از درک انسان قرار گرفته و باید توسط خداوند بر بشر مکشوف گردد (۸). حکیم صادقانه بر این پرسش تعمق کرده، آن را بررسی نموده است. حکمت زیادی در جهان عرضه شده است. صرف نظر از اینکه چه تعداد مثلها و کتاب‌هایی در جهان وجود دارد، نوشتن و خواندن آنها خسته‌کننده است (۹-۱۲). حکمت واقعی و تمامی وظیفه بشر در ترس از خدا، نگاه داشتن فرامین او و به خاطر سپردن اینکه خدا تمامی زندگی انسان را مورد داوری قرار می‌دهد خلاصه می‌گردد.

این اوج تعلیم حکیم است: این واقعیت که هیچ هدف ابدی را نمی‌توان برای تمامی رنج‌های بشر در اینجا بر روی زمین یافت، به این علت است که انسان را وادار نماید رو به بالای بسوی خدا در آسمان نگرسته، همه چیز را از او بخواهد. حکیم مردم را فرا می‌خواند که سعی نکنند معنا را در چیزها یا فعالیت‌های خودشان بر روی زمین بیابند، زیرا اینها همه موقتی هستند. بلکه چشمان انسان را می‌گشاید تا ببیند که او در مسیر خود بسوی مقصدی ابدی است و مهمتر از همه انسان را دعوت می‌کند تا روح خود را بسوی خدا و امور ابدی جهت دهد.

(S) تکلیف برای هفته آینده

اول. در طول هفته آینده اشعیاء فصل‌های ۱ تا ۳۹ را بخوانید. هفته آینده کتاب اشعیاء - قسمت اول را معرفی خواهیم کرد.

دوم. کتابهای دستورعمل "بروید و ملکوت خدا را موعظه کنید" را ملاحظه کرده و به آدرس اینترنتی www.dota.net مراجعه کنید. این آدرس را به حروف تکرار می‌کنم....

سوم. هر شنبه تا چهارشنبه به برنامه "دوره شاگردسازی از رادیو" گوش دهید.